

سربداران حسینیه ارشاد

روایت‌هایی از حسینیه ارشاد
تئاتری که در دسرساز شد
و موافقان و مخالفان سیاسی شدن



آیت‌الله مطهری در حال سخنرانی در حسینیه ارشاد

از حلقه سمرقند تئاتر در حسینیه

روایت‌هایی از اجرای تئاتر در حسینیه ارشاد

عبدالله اسفندیاری



اندیشه یویا: در سال ۱۳۴۶ پس از چهار سال فعالیت موقت، بنیانش در ساختمانی تازه‌ساز و مدرن گذاشته شد و در سال ۱۳۵۱ به دستور ساواک تعطیل شد؛

تعطیلی‌ای که تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ادامه یافت. ناصر میناجی از اصلی‌ترین پایه‌گذارانش بود، در کنار آیت‌الله مطهری که اولین و اصلی‌ترین مشاور مذهبی این نهاد بود. اما در سال‌های بعد این دکتر علی شریعتی بود که با سخنرانی‌های پرشور به اصلی‌ترین چهره این حسینیه تبدیل شد. حسینیه ارشاد خیلی زود به واسطه سخنرانی روشنفکران مذهبی و خصوصاً سخنرانی‌های شریعتی مورد اقبال نخبگان و دانشجویان قرار گرفت و به یکی از جدی‌ترین نهادها تحول خواهد در ابتدای دهه پنجاه تبدیل شد؛ واقعیتی که نه تنها حساسیت برخی نیروهای مذهبی سنتی را برانگیخت که به عنوان یک کانون مقاومت، حساسیت نیروهای امنیتی را نیز متوجه خود کرد. در صفحات پیش رو غلامرضا امامی همکاری‌اش با آیت‌الله مطهری در آغاز کار حسینیه و روایت کرده است. عبدالله اسفندیاری و مصطفی هاشمی طباطبائی از تباطر گروه سمرقند با حسینیه ارشاد گفته‌اند و از حاشیه‌های اجرای تئاتر آموختن و سربداران؛ تئاترهای مذهبی مدرنی که — شاید برای اولین بار در تاریخ تشیع — آن‌ها با نظارت دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد اجرا کردند.

به حسینیه ارشاد تعلق خاطر پیدا کردم. کلاس‌های دکتر شریعتی هر جمعه بعد از ظهر در سالن اصلی حسینیه برگزار می‌شد که حدود دو هزار نفر در آن شرکت می‌کردند. من هم در این کلاس‌ها شرکت می‌کردم و شیفته او شده بودم. بعد از ظهرهای جمعه، مقابل حسینیه ارشاد پر از اتوبوس‌هایی می‌شد که می‌خواستند بعد از سخنرانی دکتر، شرکت‌کنندگان را منتقل کنند. به جز کلاس‌های هفتگی دکتر شریعتی، کلاس‌های فوق برنامه و کمکی دیگری هم در زیرزمین حسینیه ارشاد تشکیل می‌شد. غلامعباس توسلی جامعه‌شناسی درس می‌داد. عبدالکریم سروش که او را به نام حاج فرج می‌شناختم کلاس دیگری داشت. داوطلبان نام‌نویسی می‌کردند و کارت عضویت می‌گرفتند. کلاس‌های اسلام‌شناسی و تاریخ ادیان دکتر که در حسینیه ارشاد شروع شد، با دوستان همکلاسی ام

جلوی حسینیه تابلویی با لامپ‌های مهتابی نصب و روی آن نام سخنرانان هر شب و موضوع سخنرانی‌ها نوشته شده بود. کار نو و تازه‌ای بود و جلب توجه می‌کرد. یک روز نام مرتضی مطهری بر تابلو نوشته شده بود و روز دیگر نام صدر بلاغی یا علی شریعتی و فخرالدین حجازی و حتی استاد محیط طباطبائی. هر روز که برای رفتن به مدرسه علوی در دروازه هشمیران از خانه‌مان در امامزاده قاسم تخریش بیرون می‌زدم، از خیابان شریعتی و از مقابل حسینیه ارشاد رد می‌شدم. همان زمان‌ها بود که حسینیه ارشاد کتابی دو جلدی با نام محمد خاتم پیامبران زیر نظر مرحوم مطهری منتشر کرد. شروع کردم به حضور در سخنرانی‌های حسینیه ارشاد. سخنرانی استاد محیط طباطبائی و حتی سخنرانی آقای فلسفی درباره اسلام و داروینیس از سخنرانی‌های عادی مذهبی متفاوت بود.